نگاه

انگلیس در پچه «اتحادیه اروپا»

حسین مالک
کارشناس روابط بین‌الملل

تلاش ایران و انگلیس برای ترمیم رابطه بعخوده‌دوره رسمی که از دولت قبل باقی مانده، با آمدن آقای سیامبون گس، مدیرکل وزارت خارجه انگلیس در هفته گذشته به تهران وارد مرحله جدی‌تری شد. با این تغییر شکل، البته ارتقای محتوایی و سیاسی در روابط به این زودی‌ها مشهود نخواهد بود اما امید می‌رود با بازگشایی و عادی‌سازی کار دو سفارتخانه حداقل زندگی دو تا سه‌میلیون ایرانی که در ارتباط مستقیم، چه از لحاظ اقامت یا دانشجویی و سایر مراودات با آن کشور قرار دارند از سرگردانی در کشورهای دیگر خارج شود. البته در این مسیر، حاکمیت نیز منتفع خواهد شد.

برای کشوری با جایگاه ایران و ارزش‌های فوق‌العاده ژئوپولیتیکی به‌همراه دستاوردهای چشمگیر سیاسی و نظامی و اقتصادی و علمی پس از انقلاب، قطع رابطه سیاسی با کشورها مانند شکل بستن سفارتخانه‌هاتنی‌تواندنکته مثبتی تلقی شود و باعث می‌شود کانال‌های ارتباطی رسمی و دقیق جای خود را به رابطیی بدهد که در بهترین شرایط، روسای حاکم بر سایر کشورها و با درنظرگرفتن منافع مشخص خودشان خواهد بود.

انگلیس در طول بیش از ۳۰۰ سال رابطه با ایران به‌دلیل توسعه‌یافتگی‌بودن حکومت در آن کشور و توسعه‌نیافتگی ساختار حکومت و اجتماع و فرهنگ در کشور ما، توانست افراد و خانواده‌های زیادی را به سیاست و فرهنگ خود دلبسته و نهایتا آنها در جهت تسهیل سیاست‌های خود به‌صورت سازمان‌یافته و مشکل استفاده کند. اصطلاحا ما این افراد را مزدوران یا جاسوسان انگلیس در ایران می‌نامیم اگرچه آنها بیشتر خود را مدافع «منافع» درآمدی ایران در سیاست جهانی قلمداد می‌کنند.

نسل این افراد با انقلاب اسلامی، افزایش دلش اجتماعی و سیاسی در ایران میل به انقراض گذاشت. توسعه و مدرن‌ترشدن دولت در ایران و رشد آگاهی‌های ملی و مردانشدن استادارهای دوگانه و چندگانه، دولت‌های بزرگ و توسعه‌یافته در صحنه بین‌المللی و حتی دروغ بودن بسیاری از ادعاهای بخاطر «برتر دوستانه» آنها، روابط و ارتباطات دو کشور در طول ۳۵ سال گذشته نشان می‌دهد که بازماندگان این لشکر فرتوت، توانایی ادعکی در تاثیرگذاری بر سیاست‌های داخلی ما دارند. اگرچه قابل کتمان نیست که هنوز هم مکانیسم‌های قابل توجهی برای بازیگری در کشورمی‌توانند به کار گیرند. بنابراین بحث توطئه و مسایل پشت‌پرده در روابط دو کشور دیگر موضوعی واقعی قلمداد نمی‌شود. اگر در تاریخ مدرن ایران باز هم بخش‌هایی خاکستری و غیرشفاف در روابط با انگلیس با هرکشور دیگری باشد شود قبل از آنکه، آن را به قدرت انگلیس یا دیگران نسبت دهیم باید ساختار اجتماعی و سیاسی خود را آسیب‌شناسی کنیم.

بنظر من، رفتار سیاسی دست‌اندرکاران ایرانی بعد از انقلاب اسلامی با توجه به مقدمه فوق نسبت به انگلیس اغلب واکنشی و بیشتر در جهت تحقیر آن دولت و اینکه دیگر کاری از دستش برنمی‌آید. بود که البته با واقعیت تطبیق زیادی نداشت و انگلیس‌ها در بسیاری از صحنه‌ها را، امر سیاست خارجی ایران به‌صورتی ساختارگونه بسته‌ند که بیرون‌آمدن آن از جز با هزینه زیاد امکان‌پذیر نبود. نمونه آن حمله و اشغال سفارت انگلیس در سحال پیش بود. تبعات مادی آن حمله برای ایران، بیش از هر منفعت «معنوی»ای بود که برای آن شمرده شد. این عکاله هنوز در بخش‌هایی از جامعه سیاسی ایران بروز دارد. این رفتار و تفکر را دایما کنار گذاشت.

ارتباط نوین انگلیس با ایران دیگر نمی‌تواند برپایه رابطه با افراد و خانواده‌ها قرار گیرد، زیرا ساختار نوین سیاسی ایران نمی‌تواند، یابخشگوی چنان درخواستی باشد. توسعه این روابط مستلزم درک جدیدتری از تحولات جامعه جوان ایران از طرف انگلیس و کنارگذاشتن توهم قدرت انگلیس از طرف سیاسیون ایرانی است. دولت بارجمعه بخوبی و با تحلیل درست از متوازن‌بودن شرایط سیاسی اقدام به عادی‌سازی روابط با کشورهای جهان از جمله انگلیس کرد. بدون این دولت ایران نمی‌تواند رابطه‌ای در سطح قابل قبول با انگلیس یا اتحادیه اروپا برقرار کند و رویکرد سیاسی ایران به اتحادیه اروپا حتما جزو الزامات برای موفقیت سیاست خارجی دولت است. این نه به معنای قدرت انگلیس در اتحادیه، بلکه بخاطر توافقات درونی اتحادیه برای حفظ یکپارچگی خود است. با برقراری رابطه با انگلیس حتما مشکلات دولت ایران به‌سرعت رویه‌اضمحلال نمی‌رود اما روند تحولات در مسیر مثبت قرار خواهد گرفت.

ادامه از صفحه ۷

یک سفر با چند هدف سیاسی

بعطور اصولی دیپلماسی انگلیس نسبت به ایران و اصولا همه کشورهای دیگر نوعی رفتار تجربی- عملی و خالی از احساس‌های واکنشی است. عقلانیت سیاسی دستگاه سیاست خارجی این کشور در قبل حوادث اتفاق‌افتاده با ایران، حاکی از موفقیتی و بهره‌گیری از شرایط و اقتضائات موجود بوده است.

در نگرش طرف مقابل یعنی ایران، این روابط با نوعی عقلانیت احساسی و بقای تنفر و بدبینی از گذشته آمیخته بوده است، به شکلی که تاثیر رویدادهای تاریخی را در نگاه به این روابط به‌همراه داشته و در عین حال اهمیت‌داشتن روابط را به‌نوعی در کرکه که ترکیبی از واکنش‌های متفاوت و گاهی متضاد را بوجود آورده است. همین امر باعث شده تا واکنش‌های متغیر در رابطه سیاسی در طول این چند دهه بروز کند. در تلقی دو طرف ایران و انگلیس از وضعیت و اهمیت همکاری خود در سطح دوجانبه و بین‌المللی باخبرند و می‌دانند که قطع روابط صرفا به‌عنوان یک عمل تنبیهی برای جبران برخی اقدامات تنها راه چاره کار نلقی می‌شود. برداشت ایران و انگلیس از یکدیگر ترکیبی از التزام همکاری به‌همراه نوعی بدبینی بوده، بنابراین ساختار روابط اقتضائی را ایجاب می‌کند که تداوم این قطع روابط امکان‌پذیر نخواهد بود. اما این روابط، بایدار نبود و تجربه سیاسی انگلیس باید که توانسته است بحران روابط را مهار کرده و بنحوی جبران مافات کند و اجازه ندهند، زخم بحران را تندهد به‌معنایی با شناختی از روشنایی رفتاری بخشی از جامعه ایرانی و همان بعد احساسی کشورهایی که بروز کرده را بفهمی با روش‌های جبرانی خواهی کند. و بالاخره، گفت‌وگوهای ۵+۱، بخشی از اهداف سفر اعلام شده است. در بیانیه وزارت خارجه انگلیس ضمن اشاره به موضوع سفر «گس» به تهران، هدف آن را بحث پرونده اتمی ایران اعلام کرده و جزو اهداف اصلی این سفر آورده است. همچنان که سایر شرکای اروپایی‌اش چنین تماس‌هایی را قبل از انتشت بعدی با ایران انجام خواهند داد. در همین راستا وی مذاکاتی به بیرون رانده شده و غایله وارت خارجه کشورمان انجام داد که نشان‌دهنده طرح مسایل منطقه‌ای از قبیل اوضاع عراق و انتخابات آن، وضعیت سوریه، موضوع آشتی «فتح» و «حماس» و از این قبیل می‌تواند جزو موضوعات مذاکره بوده باشد. در این رابطه انگلیس بسیار مشتاق است تا از نظرات ایران مطلع باشد. با این حساب طرفین این جمع‌بندی را دارند تا از فرصت بوجودآمده برای تنویر اساسی این روابط استفاده کرده و روابط را به سمت عادی‌سازی جلوببرند. به همین دلایل، سفر یکروزه فوسانده انگلیسی به تهران می‌تواند بسیار مهم باشد.

*کارشناس امور بین‌الملل

عکس: محمد خودی، شرق

رابطه ایران و انگلیس در گفت‌وگو با علیرضا موسوی‌زاده:

انگلستان، آمریکا را شریک کودتا کرد

مهسا جزینی

برای نخستین‌بار در تاریخ ۱۷ می ۱۹۸۵ در تلویزیون کانال ۴ بی‌بی‌سی برنامه‌ای پخش شد و در آن یکی از مقامات عالیرتبه و آگاه سازمان جاسوسی انگلیس که چهرهش پیدا نبود درباره نقش این سازمان در وقایعی که به رخداد ۲۸ مرداد ۳۲ منجر شد، به افشاگری پرداخت. سال ۱۹۸۰ هم «ایرج رویین» محقق آمریکایی برای نخستین‌بار فاش کرد که انگلیسی‌ها، طراح اصلی عملیات آگوست ۱۹۵۳ بودهاند و آمریکایی‌ها فقط اجرای آن را برعهده گرفتند. سال ۱۹۸۵ هم خود انگلیسی‌ها از عملیات دیگری که مقدم بر کودتای ۲۸مرداد، برای سرنگونی مصدق طرح‌ریزی شده بود، پرده برداشتند. این طرح که به رمز عملیات «چکمه» موسوم شده بود از اوایل سال ۱۹۵۲ پیاده شد ولی چون به نتیجه مطلوب نرسید، عملیات دیگری با همکاری آمریکایی‌ها جایگزین آن شد. با وجود این مستندات اما نقش انگلستان در کودتای ۲۸مرداد همواره در درهمدود ذیل نام آمریکا تعریف می‌شود. درحالی که چه‌بسا اگر آمریکا دست یاری بسوی کشور امپراتوری دراز نمی‌کرد، انگلستان به‌تنهایی سیاست براندازی دولت مصدق را پیش می‌برد. نتیجه اما درنهایت به‌سود آمریکا شد. سیاست خارجی انگلستان که از دوقرن گذشته تا کودتای ۲۸مرداد در ایران همواره فعال و پررنگ بود، بعد از کودتا، کمرنگ‌تر و آمریکا جایگزین آن شد.

با علیرضا موسوی‌زاده، استاد دانشگاه - انگلیس‌شناس، متخصص امور و مطالعات تاریخ امپراتوری، سیاست و دیپلماسی انگلستان درباره تاریخچه مواضع سیاست خارجی انگلستان درباره ایران تا آن زمان به‌ویژه نقش انگلستان در کودتا گفت‌وگو کردیم:

به لحاظ تاریخی شروع کنیم به بررسی تاریخی رابطه ایران و انگلستان. به نظر می‌رسد که تا پیش از مستعمرشدن هند ذرسوی انگلستان، ایران برای این کشور اهمیت زیادی نداشت. درست است؟

انگلستان سرراه غرب به‌سمت شرق قرار داشت. کشورهای اروپایی که می‌خواستند با شرق تجارت کنند یا برای تهیه مواد اولیه یا مستعمره‌سازی نگاه به شرق داشتند، تنهاکاهی هم به ایران داشتند کهاینکه پرتغال، هلند و فرانسه هم به ایران توجه داشتند. انگلستان هم از این امر مستثنا نبود. اما زمانی که هندوستان، مستعمره انگلستان شد، اهمیت ایران هم برای این کشور بیشتر شد. ایران یک سپر بلا برای منطقه حایل بین شمال شبه‌قاره هند، یعنی قدرت‌های روسیه و فرانسه و هندوستان بود. این قدرت‌ها هم به حضور در هندوستان و ابهای گرم خلیج‌فارس علاقمند بودند. این اهمیت ایران برای انگلستان همچنان جود داشت و اهمیتش زمانی بیشتر شد که اوایل قرن ۲۰، نفت هم در مسجدسلیمان کشف شد.

انگلستان هیچوقت درصدد برنیامد که ایران را مستعمره خود کند؟ در قضیه قرارداد ۱۹۱۹ هم روسیه و انگلستان، تا چندقدمی مستعمره‌کردن ایران پیش آمدند و به‌اصطلاح منطقه نفوذ ایجاد کردند، اما جلوتر نیامدند.

علت این مساله روسیه بود. سیاست خارجی روسیه بر اساس امنیت استوار است. این کشور هیچوقت دوست نداشته که غرب زیاد به او نزدیک شود. الان هم در قضیه اوکراین مشاهده می‌کنیم است. حس می‌کند که غرب زیاد به او نزدیک شده است. انگلستان هم همین مراعات را در ارتباط با ایران داشت. «لرد کرزن» گفته بود ما تمایل داشتیم یا خاتم ازدواج کنیم، منظورش ایران بود اما حالا که نمی‌شود، یا ازدندگی می‌کنیم.

تا پیش از ملی‌شدن صنعت نفت گویا، ما شاهد بحرانی در رابطه این دو کشور نیستیم. حالا شاید یک علتش دولت مقتدر مرکزی است. البته در دوره رضاشاه هم تقریبا انگلستان سیاست خود را به پیش می‌برد و مساله خاصی البته به‌جز اواخر جنگ‌جهانی دوم که ایران به آلمان نزدیک می‌شود، رخ نمی‌دهد. بعد از کشف نفت هم حضور انگلستان در ایران تثبیت می‌شود تا زمانی‌که قیام ملی‌شدن صنعت نفت رخ می‌دهد. مساله این است که کودتای ۲۸مرداد زمانی رخ می‌دهد که در انگلستان حزب محافظه‌کار روی کار آمده است. می‌توان گفت اگر حزب کارگر بر سر کار بود، هیچوقت کودتا رخ نمی‌داد؟

نه، به تغییر سیاست داخلی انگلستان ارتباط نداشت. کودتا زمانی رخ داد که انگلستان احساس کرد اگر به آن شرایط ادامه دهد، بازنده است. در نتیجه تصمیم گرفت در شرکت نفت ایران به آمریکا سهم دهد. این مستند است. اگر نمی‌دادند، اوضاع ادامه می‌یافت.

یعنی کودتا را به تنهایی انجام می‌دادند؟

نه، چون از شروع جنگ‌دوم‌جهانی تا امروز، دست انگلیسی‌ها در جیب آمریکایی‌هاست. آمریکا هرم مالی را روی انگلیس نگه داشته بود تا راه برایش باز شود. زمانی‌که انگلستان، گفت شما هم می‌توانید سهم داشته باشید، موضع آمریکا که تا آن زمان روی مذاکره با ایران تاکید داشت و تلاش زیادی هم کرده بود، به یکباره عوض شد.

اینجا مساله‌ای وجود دارد؛ آنقدر که سهم آمریکا در به‌سرانجام‌رسیدن و طراحی کودتای ۲۸مرداد پررنگ نشان داده می‌شود یا در اسناد، نوشته‌ها و تحقیقات به آن پرداخته می‌شود، عمدا یا سهوا، روی نقش انگلستان، تاکید می‌شود. این درحالی است که ما می‌دانیم انگلستان عملیات چکمه را قبل از کودتای ۲۸مرداد علیه دولت مصدق طراحی کرده بود اما به نتیجه نرسید. شاید به این دلیل که کلا سهم آمریکا بعد از کودتا در مبادلات سیاسی - اجتماعی - فرهنگی ایران بیش از انگلستان شد؟ این محوشدن، از زیرکی انگلستان است یا اتفاق؟

با من که صحبت می‌کنید اصلا انتظار نداشته باشید که تئوری‌های توطئه را تایید کنم. آمریکا چون قدرت غالب از آب درآمد، نقشش در کودتا پررنگ‌تر نشان داده شد.

یعنی اگر غالب نشده بود، نقش انگلستان پررنگ‌تر دیده می‌شد؟

اگر نشده بود بحران نفت ادامه پیدا می‌کرد. اگرچه آمریکا ساکت نمی‌نشست. او دنبال این بود که در مساله نفت و ایران جای پای انگلستان بنشیند.

چرا انگلستان در برابر سهم‌خواهی آمریکا در خصوص نفت ایران مقاومت نکرد؟

سه‌صراحت آمده؟

همین که حدود ۴۰درصد سهم از شرکت نفت ایران- انگلیس به آمریکا تعلق گرفت، خودش سند است. در ضمن وقتی شما دنبال این هستید که سهم کسی را به اصطلاح قاپ بزنید که درباره آن با او از پیش مذاکره نمی‌کنید، بلکه مترصد فرصت می‌مانید تا زمان مناسب فراهم شود. وقتی بعد ملی‌شدن نفت آغاز شد، آمریکایی‌ها توسط ایران در جریان گذاشته شدند و شکایت انگلیسی‌ها را نزد آمریکایی‌ها بردند. انگلستان هم متعاقب آن، شکایت ایران را به آمریکا کرد. آمریکا هم عمدا این وسط نقش میانجی را بازی کرد. با هردو همدلی می‌کرد تا زمان مناسب برای استفاده برسد.

پس انگلستان نوعی هوشمندی کرده، به‌جای اینکه همه سهمش را از دست دهد، ترجیح داد نیمی از سهم را دهد؟

راه دیگری نداشت. از دید خودش مناقعش ملی شده بود و می‌خواست همه‌چیز را به زمان قبل از ملی‌شدن برگرداند.

مخالفت آمریکا با حمله نظامی انگلستان به جنوب ایران و تجزیه خوزستان گویا به‌علت ترس از حمله متقابل شوروی بوده‌است؟

این یک بهانه بود برای اینکه جلو حمله انگلیس سنگ بیندازد تا انگلستان مجبور شود بگوید شما هم شریک باش. درحالی‌که آمریکایی‌ها خیلی هم با مصدق همراهی می‌کردند.

شما در کتاب خود به این اشاره کرده‌اید؛ زمانی‌که انگلستان حس کرد امکان دارد مذاکرات مصدق و آمریکا به نتیجه برسد به یکباره برای مذاکره با آمریکا متمایل شد؟

انگلستان آمریکا را رقیب خود می‌دید. ایران هم بخشی از گستره امپراتوری انگلستان بود که آمریکا می‌خواست از چنگش دربیاورد. همان زمان آمریکا کمک‌های مالی زیادی به ایران می‌کرد که یک علتش هم ترس از رفتن ایران زیر سیطره کمونیسم بود.

ولی گویا آنقدر که آمریکا در ارتباط با ایران ترس داشت، انگلستان نداشت. با وجود اینکه سابقه ارتباط انگلستان با ایران بیش از آمریکا بود، ولی برای دولت انگلستان این نگرانی وجود نداشت.

پیامد تجربه‌های انگلستان در جریان دولت مصدق باعث شده بود که شرایط اقتصادی ایران خراب شود. به موازات آن، انگلیس به آمریکایی‌ها می‌گفت که دولت مصدق مورد حمایت حزب‌توده قرار دارد درحالی که دولت مصدق یک دولت ملی بود و نه کمونیستی. در آن شرایط اقتصادی، توده‌ای‌ها از فرصت استفاده و از مصدق حمایت کردند. این باعث شد انگلستان ترس را در دل آمریکا بیندازد. آمریکایی‌ها عمدا به این حرف‌ها توجه نکردند، چون ترسی نداشتند و به‌برتری نظامی خود اعتماد داشتند اما متنظر بودند تا زمان خود را بگیرند.

یعنی قضیه فقط کودتوسهم برای هیچ‌کدام از دوطرف جدی نبود؟

نه نبود.

آیا می‌توان گفت که بحران ملی‌شدن صنعت نفت در نهایت و در درازمدت باعث شد که انگلستان جایگاه خود را در ارتباط با ایران از دست دهد؟

بعد از جنگ‌دوم‌جهانی، وضعیت انگلستان نه‌تنها در ایران، بلکه در سایر حوزه‌های نفوذش بد شد.

می‌توان گفت اگر خواست ملی‌شدن صنعت نفت در آن برهه مطرح نمی‌شد، اصلا آمریکا هم وارد صحنه نمی‌شد و شاید انگلستان همچنان سهم بیشتری در سیاست خارجی ایران حداقل تا سال‌های بعد داشت؟

اولا آمریکایی‌ها از اوایل قرن ۲۰ در خاورمیانه بودند و مساله ایران، موقعیتش را محکم‌تر کرد. اما اینکه شما می‌گویید یک فرضیه بر برابر روندی است که شروع شده بود و آن هم افول امپراتوری انگلستان و طلوع قدرت آمریکا بود. بحران ملی‌شدن صنعت نفت یک بهانه بود که اگر رخ نمی‌داد، عامل دیگری باعث این اتفاق می‌شد.

نقش انگلستان را در سیاست خارجی ایران بعد از دوران کودتا حداقل تا انقلاب ۵۷ چطور ارزیابی می‌کنید؟ به‌نظر می‌رسد با وجود ترسی که شاه از آنها دارد، دیگر نقش سیاسی چندانی ندارند.

انگلستان در چارچوب روابط خاصی که به آن رابطه به اصطلاح چرچیلی می‌گویند، در امتداد مواضع آمریکا دنبال می‌کرد و منافعش در ایران همانند منافعی است که این کشور الان در حاشیه کشورهای حوزه خلیج‌فارس دارد. منتل فروش اسلحه، متحدآمریکا مقابل شوروی، بستن پیمان‌های نظامی منتل سنتو و روابط اقتصادی و فروش خدمات.

ما بحثی تحت‌عنوان انگلوفیل و فرانکوفیل و روسوفیل از زمان قاجار و پهلوی اول تا دوم در ایران داشتیم. این بحث رجال و وابستگی آنها به کشورهای غربی تا چه‌اندازه در سیاست خارجی ما مطرح و تاثیرگذار بوده است به‌ویژه به شکل مشخص در رابطه با انگلستان؟

من آکادمیسین توجهی به این مسایل نمی‌کنم. بله ممکن است مثلا در یک شرایطی یک یا چند سیاستمدار عضو لژبون فراماسونری بوده باشند و تمایلات انگلوفیل یا... داشته باشند اما منافع کشورها در کلان به سمتی می‌رود که افراد به شکل خرد در آن نقشی ندارند.

«بروانند آبراهامیان» در کتاب «کودتا» معتقد است که کودتا و مقابله با حکومتهای ملی در آن دهه غیرقابل اجتناب بوده و در هر کشوری که خواسته‌ای برای ملی‌شدن منابع طرح می‌شد آمریکا با آن مقابله می‌کرد چون خطر گسترش و سرایت آن به کشورهای دیگر تحت نفوذ این کشور وجود داشت؟

صریح بگویم که این خیلی به قضیه ارتباطی نداشت. اتفاقا اگر بخواهیم از منظر کشوری منتل انگلستان به قضیه نگاه کنیم، باید بگوییم که این نگرانی را انگلستان داشت نه آمریکا چون منافعش در حوزه نفت یا ملی‌شدن پس گرفته شده بود. اتفاقا انگلستان در این مورد خاص بیشتر نگران اجمال عمدیاناصر؛ بود که نکند او هم از ایران باید بگیرد و کانال سوئز را ملی کند و برای همین، انگلستان دنبال این بود که با جنگ با کودتا و سهم‌دهی به کشوری دیگر، مانع این قضیه شود.

گروه‌نگاری در سفارت انگلیس - تهران، مرداد ۵۹

گروه‌نگاری در سفارت ایران در لندن - ۵۹

گروه‌نگاری در سفارت انگلیس - تهران، مرداد ۵۹

گروه‌نگاری در سفارت ایران در لندن - ۵۹

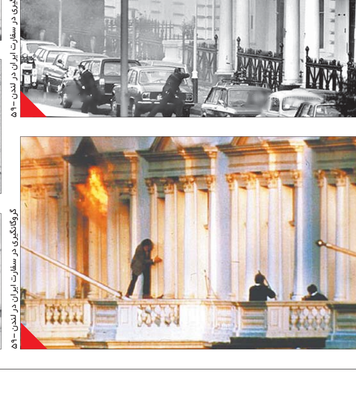

طوفان انگلیس با دستور احمدی‌نژاد در آژدر و برف به شدت فرودین ۸۶

طوفان انگلیس - فروردین ۸۶

دیدار وزیران خارجه ایران و انگلیس در حاشیه مجمع سوری سازمان‌ملل - مهر ۹۲

نظامی‌ها در سفارت انگلیس - آذر ۹۲

دیدار وزیر خارجه ایران و انگلیس در تهران - ۹۲

دیدار وزیر امور خارجه ایران و انگلیس در تهران - ۹۲

دیدار وزیر امور خارجه ایران و انگلیس در تهران - ۹۲

دیدار وزیر امور خارجه ایران و انگلیس در تهران - ۹۲

گروه‌نگاری در سفارت انگلیس - تهران، مرداد ۵۹

گروه‌نگاری در سفارت ایران در لندن - ۵۹

دیدار وزیر امور خارجه ایران و احمد خاتمی - ۸۲

کارگزار غیرمقیم ایران در انگلیس - ۹۲

مذاکرات هسته‌ای ایران با ترویکا / روباس

رونمایی از سرگرد هند - اسفند ۹۲

چینی بندزده رابطه ایران و انگلیس

محمدحسن نجمی

خیابان فردوسی پلاک۱۹۸. این آدرس برای خیلی‌ها در ایران آشناست؛ سفارت انگلیس. دیوارهای سفارت انگلیس همواره نشان داده که یکی از موضوعات ایجاد بحران در روابط تهران و لندن بوده و هست؛ بحران‌هایی که گاه از داخل سفارت کلید زده شده. گاه از بیرون و گاهی هم روی دیوار سفارت. در طول ۳۵سال پس از پیروزی انقلاب اسلامی، رابطه ایران و انگلیس دایما مانند جریان برق قطع و وصل شده است. در یک دولت، تشنج‌زدایی شده و در دولتی دیگر. اما می‌توان گفت نخستین و آخرین (تا این لحظه) بحران میان ایران و انگلیس به یک علت بوده. تلاش برای رخشش از دیوار بلند سفارت بحران‌هایی که نه‌تنها فایده‌ای نداشته که تنها هزینه‌زا بوده و حتی می‌توان گفت برای چندصدهزار ایرانی ساکن انگلیس ضرر هم داشته است.

نخستین بار پس از تسخیر سفارت آمریکا بود که عده‌ای به سفارت انگلیس در تهران حمله کردند و برای ساعاتی آن را اشغال کردند که البته این‌بار با دخالت قوری ماموران، اشغال‌کنندگان به بیرون رانده شده و غایله با هزینه‌ای به‌رابت کمتر از نمونه آمریکایی‌اش در همان روز خاتمه یافت. اما دولت انگلیس پس از مدت کوتاهی به‌دلیل عدم‌وجود امنیت، سفارت خود را به صورت رسمی تعطیل و سفارت سوئد حفاظت منافع این کشور را برعهده گرفت. سال ۱۳۶۰ نیز با مرگ «بابی سادز» مبارز ارایدخواه ایرلندی بر اثر اعتصاب غذا در زندان بلفاست، دولت ایران خیابان منتهی به در اصلی سفارت را از «چرچیل» به «بابی سادز» تغییر می‌دهد که نارضایتی انگلیس‌ها را در پی دارد.

پس از آن، بار هم سفارتخانه مساله‌ساز شد. اما این‌بار سفارت ایران در محله «کنزینگتون» لندن بود که هدف قرار داشت. دهم اردیبهشت ۱۳۵۹، شش‌نفر از اعضای یک گروه جدایی‌طلب در خوزستان با حمله به سفارت ایران و گروگان‌گرفتن دیپلمات‌ها و کارکنان و مراجعان بحران شش‌روزه‌ای را آغاز کردند که در نهایت با کشته‌شدن پنج‌تروریست و شهادت دو دیپلمات ایرانی به پایان رسید. عملکرد نیروهای نظامی و انتظامی انگلیس در طول این شش‌روز، همواره مورد انتقاد طرف ایرانی بوده و تهران، لندن را به اهمال در این ماجرا متهم می‌کند.

در طول سال‌های جنگ تحمیلی نیز تیرگی روابط ادامه داشت و سفارت انگلیس همچنان بسته بود تا اینکه پس از پایان جنگ در آبان ۱۳۶۷ در پی ملاقات «علی‌اکبر ولایتی» و «جفری هاو» وزرای خارجه وقت ایران و انگلیس تصمیم بر آن شد تا روابط از سر گرفته شود. اما این روابط، پایدار نبود و زمستان همان سال بر فینای امام‌خمینی(ره) مینی بر قتل اسلمان رشدی؛ نویسنده کتاب موهن «آیات شیطانی» روابط تهران و لندن بار دیگر قطع شد. چندماه بعد، شهریور ۱۳۶۹ دو طرف تصمیم گرفتند تا «چینی شکسته» روابط دو طرف را دوباره‌ی کردن بین دو پایتخت، «بندزده» شود. این سطح از روابط حدودا تا یک سال پس از روی کارآمدن دولت «محمد خاتمی» در ایران ادامه داشت و در نیمه‌های سال ۱۳۷۷ بود که سیاست‌های تنش‌زدایی دولت اصلاحات، منجر به ارتقای سطح روابط تهران و لندن از کارداری به سفیر شد.

جک تهرانی

روابط دیگر عادی شده بود. حتی در نخستین ماه از سال ۲۰۰۰ میلادی «کمال خرازی» وزیر خارجه وقت ایران برای ملاقات با مقامات لندن، راهی انگلستان شد. یک سال پس از سفر خرازی، «جک استرا» وزیر خارجه وقت انگلیس نیز به تهران آمد. او نخستین وزیر خارجه انگلیس پس از انقلاب بود که به تهران سفر می‌کرد. استرا و جنتیل بر در قامت وزیر خارجه به تهران آمد. سفرهایش به تهران بهانه‌های متفاوتی داشت. جنگ افغانستان و مذاکرات هسته‌ای در کنار بهبود روابط از مهمترین دلایل سفرهای جک استرا بود. رفت‌وآمدهای مکرر استرا و به روابط خوش با ایران منجر شد تا دیپلمات‌های اروپایی و انگلیسی به او لقب «جک تهرانی» بدهند. او پس از وزارتش نیز یکبار در سال گذشته در قالب هیات دوستی پارلمانی ایران و انگلیس به تهران سفر کرد.

او جاسوس است

اما در این بین جریانی حرکات بود که پتانسیل تحت‌تاثیر قراردادن روابط دوجانبه را داشت. یکی از این حرکات بهمن ۱۳۸۰ رخ داد؛ جمهوری‌اسلامی «دیوید رحوی» را به عنوان سفیر انگلیس در تهران، به اتهام «جاسوسی» نپذیرفت. این در حالی بود که او در سال‌های پیشین رابطه بین ایران و انگلیس (اواخر دهه ۶۰، اوایل دهه ۷۰) به‌عنوان کارداز در تهران مشغول فعالیت بوده و نفر اول ساختمان۱۹۸ خیابان فردوسی تهران بود. اما این اقدام نیز نتوانست بر تنش‌زدایی، خاتمی سایه سنگینی بیندازد و نهایتا چند ماه بعد، با معرفی ارچیارد دالتون، برای سفارت در تهران، مساله حل‌وفصل شد.

پس از او بود که مقامات انگلیسی با همراهی آلمان‌ها و فرانسوی‌ها به‌منظور آنچه رفع نگرانی از برنامه هسته‌ای ایران می‌خواندند با دولتمردان ایران شروع به مذاکره کردند. در گوماگرم این مذاکرات خبر از بازداشت «هادی سلیمانپور» دیپلمات ایرانی در لندن رسید. انگلیس او را به ارتباط با انفجار مرکز یهودیان بوئنوس‌آیرس (آمیا) متهم کرده بود. این حرکت از سوی لندن، خشم تهران را درپی داشت. مقامات وزارت خارجه ایران علاوه بر درخواست برای آزادی فوری او، خواستار عذرخواهی انگلیس نیز شدند. با عذرمایه‌نگویی، تهران، لندن را تهدید به فراخواندن سفیر کرد. پس از آن با نتیجه‌نگرفتن تهدید، ایران تهدیدش را عملی کرد و سفیرش را برای «رابرتی» به پایتخت فراخواند. در نهایت با آزادی و بی‌گناه شناخته‌شدن سلیمانپور، او دنبال این بود که به پتانسیل جدید تنش‌زدایی برسد.

چالش در تهران

روابط ایران و انگلیس آنچنان گرم شده بود که در سال ۱۳۸۲، پس از زلزله فاجعه‌بار «بم»، شاهزاده «چارلز» ولیعهد انگلیس عازم تهران شد. گفته می‌شود سفر او که ریاست عالیه صلیب‌سرخ انگلیس را هم برعهده داشت، با اهداف بشردوستانه صورت گرفت. اما در خلال این سفر ولیعهد انگلیس با «محمد خاتمی»، رییس‌جمهوری نیز دیدار و گفتوگو کرد. هر چند از جزییات این دیدار خبری منتشر نشد، ولی این یکی از غیرمنتظرترین سفرهای خاندان سلطنتی انگلیس به تهران بود.

پایان تنش‌زدایی، آغاز تنش‌زایی

در جریان این تحولات، چند وقت یکبار اعتراضات و تظاهرات مقابل سفارت انگلیس توسط برخی گروه‌ها جریان داشت. اما با پایان دوران تنش‌زدایی «محمد خاتمی»، دوران «محمود احمدی‌نژاد» در سال ۸۴ شروع شد. با روی کارآمدن دولت نهم و تغییر سیاست ایران در جمیع جهات از جمله هسته‌ای، ایران و غرب در وضعیتی خصمانه قرار گرفتند. همچنین پس از ارسال پرونده هسته‌ای ایران از آژانس بین‌المللی انرژی اتمی به شورای امنیت، سازمان ملل وبه‌تبع آن، تصویب قطعنامه‌هایی که «کافی‌نژاد» خوانده می‌شد، بر خشم ایران از انگلیس می‌افزود. به دنبال ارسال پرونده هسته‌ای به شورای امنیت، تجمع اعتراض‌آمیزی مقابل سفارت انگلیس نیز شدند. تهران برگزار و به خشونت کشیده شد. «احمدی‌نژاد» نیز که چندی قبل از آن با اظهارات بحث‌برانگیز خود درباره هولوکاست موجی از واکنش‌های منفی برخی کشورهای بین‌المللی را علیه ایران به پا درانداخته بود در سخنان سامبال مقاومت کرد. اما چون دستش در جیب آمریکا بود و وام و کمک مالی می‌خواست، مجبور بود تمکین کند. انگلستان می‌خواست با زور مساله را حل کند یعنی آبادان را تجزیه کند اما چون نتوانست، دست به دامان آمریکا شد. طبق گفته «آنتونی ایدن»، انگلستان با بی‌میلی مجبور به سهم‌دهی به آمریکا شد تا آمریکایی‌ها حس کنند در قضیه شریک‌هستند.

شراکت آمریکا بعد از کودتا در قضیه نفت مشخص است. اما آیا در مذاکرات قبل از کودتا و در اسناد این مساله، سهم‌خواهی آمریکا مجبور به سهم‌دهی به آمریکا شد یا آمریکایی‌ها حس کنند در قضیه شریک‌هستند.

چرا انگلستان در برابر سهم‌خواهی آمریکا در خصوص نفت ایران مقاومت نکرد؟

سلیمانپور»، این تنش به پایان رسید.

روابط ایران و انگلیس آنچنان گرم شده بود که در سال ۱۳۸۲، پس از زلزله فاجعه‌بار «بم»، شاهزاده «چارلز» ولیعهد انگلیس عازم تهران شد. گفته می‌شود سفر او که ریاست عالیه صلیب‌سرخ انگلیس را هم برعهده داشت، با اهداف بشردوستانه صورت گرفت. اما در خلال این سفر ولیعهد انگلیس با «محمد خاتمی»، رییس‌جمهوری نیز دیدار و گفتوگو کرد. هر چند از جزییات این دیدار خبری منتشر نشد، ولی این یکی از غیرمنتظرترین سفرهای خاندان سلطنتی انگلیس به تهران بود.

پایان تنش‌زدایی، آغاز تنش‌زایی

در جریان این تحولات، چند وقت یکبار اعتراضات و تظاهرات مقابل سفارت انگلیس توسط برخی گروه‌ها جریان داشت. اما با پایان دوران تنش‌زد